

مقدمه ناشر

پائولو کوئیلو توی کتاب کیمیاگرش می‌گه: «تنها یک چیز است که دسترسی به امید را غیرممکن می‌سازد: ترس از باخت.»
این جمله شعاری نیست. خیلی وقتا تنها نکته کلیدی برای رسیدن به هدفی که سال‌ها آرزوش رو داشتی فقط کنار گذاشتن ترس و شروع کردن مسیره.

تو راه بیفت، ما هواتو داریم ...
ممنون از مینا سعیدی ملک گرامی که با کتاب فارسی جیبی خوبشون خیال همه رو برای موفقیت سریع و کم‌دردسر تو امتحانات راحت کردند.

مقدمه مؤلف

۱ من در این نقطه از مکانی که در آنم و در این لحظه معین از زمان، جای می‌گزینم و به هیچ روی نمی‌پذیرم که این موقعیت سرنوشت‌ساز نباشد.

بازوانم را فراخ می‌گشایم. می‌گویم: این جنوب، این شمال ... معلولم، علت خواهم شد. علتی تعیین‌کننده! فرصتی که دیگر هرگز دست نخواهد داد. من هستم؛ اما می‌خواهم علت وجودی خویش را بیابم. می‌خواهم بدانم برای چه زنده‌ام! ...

۲ بسیار نادرند هیولاهایی که سزاوار ترسی باشند که از آن‌ها داریم. ای هیولاهایی که آفریده‌ترسید، ترس از تاریکی و ترس از روشنایی، ترس از مرگ و ترس از زندگی، ترس از دیگران و ترس از خویشتن، ترس از شیطان و ترس از خدا، دیگر نخواهید توانست مرعوبمان کنید ...

ای خردمندی واقعی تو از آن‌جا آغاز می‌شوی که ترس پایان می‌گیرد.

مائده‌های زمینی و مائده‌های تازه

آندره ژید

ترجمه: مهستی بحرینی

فهرست مطالب

۹ • ستایش به نام کردگار

فصل ۱ ادبیات تعلیمی ۱۳

۱۴ • چشمه درس ۱

۳۱ • از آموختن ننگ مدار درس ۲

فصل ۲ ادبیات پایداری ۴۱

۴۲ • پاسداری از حقیقت درس ۳

۵۵ • بیداد ظالمان درس ۵

فصل ۳ ادبیات غنایی ۷۲

۷۳ • مهر و وفا درس ۶

۸۹ • جمال و کمال درس ۷

فصل ۴ ادبیات سفر و زندگی ۱۰۳

۱۰۴ • سفر به بصره درس ۸

۱۱۷ • کلاس نقاشی درس ۹

فصل ۵ ادبیات انقلاب اسلامی ۱۳۱

۱۳۲ • دریدالان صفشکن درس ۱۰

۱۴۵ • خاک آزادگان درس ۱۱

۱۵۸

ادبیات حماسی

فصل ۶

۱۵۹

• درس ۱۲ رستم و اشکبوس

۱۸۰

• درس ۱۳ گردآفرید

۲۰۱

ادبیات داستانی

فصل ۷

۲۰۲

• درس ۱۴ طوطی و بقال

۲۱۸

• درس ۱۶ خسرو

۲۳۴

ادبیات جهان

فصل ۸

۲۳۵

• درس ۱۷ سیده دم

۲۵۰

• درس ۱۸ عظمت نگاه

۲۶۲

• نیایش الهی

۲۶۴

آزمون‌ها

۲۷۶

پاسخ‌نامه تشریحی

چشمه

گنج حکمت: پیرایه خرد

درس ۱

● واژگان واژه‌نامه‌ای

- غُلغله‌زن: شور و غوغاکنان
- تیزی‌با: تندرو، تیزرو
- معرکه: میدان جنگ، جای نبرد
- گُلَبُن: بوته یا درخت گل، به ویژه بوته گل سرخ
- شکن: پیچ و خم زلف
- پیرایه: زیور و زینت
- برازندگی: شایستگی، لیاقت
- نیلوفری: صفت نسبی، منسوب به نیلوفر، به رنگ نیلوفر، لاجوردی؛ در متن درس، مقصود از «پرده نیلوفری»، آسمان لاجوردی است.
- نمط: روش، طریقه؛ زین نمط: بدین ترتیب
- نادره: بی‌همتا، شگفت‌آور
- یله: رها، آزاد؛ یله‌دادن: تکیه‌دادن
- هنگامه: غوغا، داد و فریاد، شلوغی
- ورطه: گرداب، گودال، مهلکه، گرفتاری
- خیره: سرگشته، حیران، فرومانده
- صورت‌شدن: به نظر آمدن، تصوّرشدن
- حازم: محتاط
- میعاد: وعده، قرار؛ میعادنهادن: قرار گذاشتن
- دست‌بُرد: هجوم و حمله؛ دست‌بُرد دیدن: مورد حمله و هجوم قرار گرفتن
- جافی: ستمگر، ظالم
- مکاید: جمع مکیدت، مکرها، حيله‌ها
- مفتاح: کلید

● واژگان غیر واژه‌نامه‌ای

- چهره‌نما: خودنما
- خجلی: شرم، حیا
- حامل: نگاه‌دارنده
- سرمایه: دارایی (مجاز از باران)



ع

● صواب: درست	● پرتو: روشنایی، نور
● ثبات: دوام، پایداری	● بن: انتها، ته، ریشه
● غالب: چیره	● همسری: برابری
● آبگیر: برکه	● مبدأ: آغاز، سرچشمه
● عاجز: ناتوان، سست	● سهمگن: ترس آور
● از قضا: اتفاقاً	● نعره: فریاد
● حزم: هشیاری، احتیاط	● زهره‌در: کنایه از ترسناک؛ زهره:
● برقور: فوراً، سریع	● پوستی کیسه‌مانند چسبیده به کبد؛
● ذخیرت: اندوخته	● کیسهٔ صفرا، (زهره: مجاز از جرئت)
● فرجام: نتیجه، پایان	● معادل: برابر
● تدبیر: اندیشه‌کردن در عاقبت کار	● نماد: نشان‌دهنده، سمبل
● عجز: ناتوانی	● تفرج: مجازاً سیر و تماشا، گشادگی
● مدهوش: متحیر، سراسیمه، سرگشته	● خاطر
● فراز: بلندی، سربالایی	● حقاً: راستی، به‌راستی
● نشیب: سرازیری	● حقارت: ذلت، خواری، کوچکی
	● تأخیر: به عقب انداختن

● **وزگان مهم‌املائی** ● ● ● غلغله‌زن و پرهیاهو - صدف و دریا - معرکه و میدان - گهر تابناک - حامل سرمایه - صاحب پیرایه - برازندگی و لیاقت - نمط و روش - غرور و تکبر - مبدأ و سرچشمه - بحر خروشنده - نعره و فریاد - زهره‌در و سهمگن - یله و تکیه - هنگامه و شلوغی - ورطه و مهلکه - حقارت و پستی - حازم و عاجز - قضا و سرنوشت - صیّاد و شکارچی - میعاد و قرار - ذخیرت تجربت - بهره و نصیب - غفلت و نادانی - تأخیر و درنگ - صواب و درست - ثبات و پایداری - غالب و مسلط - فراز و نشیب - مدهوش و حیران

چشمه

تاریخ ادبیات

شاعر: علی اسفندیاری | تخلص شعری: نیما یوشیج | قالب: مثنوی

گشت یکی چشمه ز سنگی جدا غلغله‌زن، چهره‌نما، تیزپا

قلمرو فکری: چشمه‌ای بسیار پر سروصدا و خودنما و شتابان از سنگی (سرچشمه خود) بیرون آمد و به سرعت پیش رفت.

قلمرو ادبی: تناسب: چشمه و سنگ؛ چهره و پا / کنایه: چهره‌نما ❖ مغرور؛ تیزپا ❖ سریع / تشخیص: چهره‌نما و تیزپا بودن چشمه^۱

قلمرو زبانی: غلغله‌زن، چهره‌نما، تیزپا صفت‌های^۲ چشمه هستند؛ بیت یک جمله است.

گه به دهان، بر زده کف، چون صدف گاه چو تیری که رود بر هدف

قلمرو فکری: گاه از شدت خروشیدن مانند صدف کف به دهان می‌آورد و گاه مانند تیری که به سوی هدف خود برود سریع و شتابان حرکت می‌کرد.

قلمرو ادبی: تناسب: تیر و هدف / تشبیه: چشمه به صدف؛ وجه شبه: کف به دهان آوردن؛ چشمه به تیر، وجه شبه: حرکت سریع / جناس (ناهمسان): صدف و هدف / تشخیص: دهان داشتن چشمه

قلمرو زبانی: مرتب‌شده مصراع دوم: گاه چو تیری [بود] که بر هدف رود. ❖ ۲ جمله

گفت: درین معرکه، یکتا منم تاج سر گلبن و صحرا، منم

قلمرو فکری: گفت در این میدان رقابت، من بی‌همتا و بی‌نظیر هستم [و عزیزترین موجود و] مایه افتخار باغ‌ها و صحراها هستم.

۱- چشمه در کل این شعر تشخیص دارد.

۲- این واژه‌ها را قید هم می‌توانیم بگیریم که در این صورت معنی بیت می‌شود: چشمه‌ای غلغله‌زن، چهره‌نمایاننده و تیزپا از سنگی جدا شد.



قلمرو ادبی: کنایه: تاج سر کسی بودن ❖ عزیز و سرور کسی بودن
قلمرو زبانی: «یکتا» و «تاج سر گلبن و صحرا» گروه‌های اسمی مسندند.

چون بدوم، سبزه در آغوش من بوسه زند بر سر و بر دوش من

قلمرو فکری: وقتی که با سرعت در مسیرم حرکت کنم سبزه در حالی که خود را به آغوش من انداخته، بر سر و دوش من بوسه می‌زند.

قلمرو ادبی: تناسب: آغوش، سر و دوش / جناس (ناهمسان): بر، سر و در / تشخیص: بوسه‌زدن سبزه؛ و دویدن و سر و دوش و آغوش داشتن چشمه / کنایه: بوسه‌زدن بر سر و دوش کسی ❖ عزیز و محترم داشتن او
قلمرو زبانی: «چون» به معنای «وقتی که» پیوند وابسته‌ساز است.

چون بگشایم ز سر مو، شکن ماه ببیند رخ خود را به من

قلمرو فکری: وقتی که چین و پیچ و خم زلفم را باز کنم (از تب و تاب و پیچش بیفتم و در مسیر صاف و آرام حرکت کنم)، ماه می‌تواند در شفافیت من چهره خود را تماشا کند.

قلمرو ادبی: تناسب: مو و شکن؛ رخ و مو و سر / استعاره (مکنیه): چشمه خود را چون آینه‌ای می‌داند که ماه زیبایی خود را در آن می‌بیند.
قلمرو زبانی: شکن: مفعول / هر دو مصراع به شیوه بلاغی است؛ و متمم و مفعول بعد از فعل آمده است.

قطره باران که در افتد به خاک زو بدمد بس گهر تابناک
در بر من، ره چوبه پایان برد از خجلی سر به گریبان برد

قلمرو فکری: قطره باران که به خاک می‌افتد و از او گل‌ها و سبزه‌ها چون گهرهای درخشانی پدید می‌آید، وقتی در کنار من حرکت می‌کند و با من هم‌مسیر می‌شود (یا وقتی به آغوش من می‌افتد) از خجالت و شرمساری سر به زیر می‌اندازد.

قلمرو ادبی: جناس (ناهمسان): در و بر (کنار) و سر / مجاز: خاک ❖ زمین؛ گهر ❖ گل‌ها و سبزه‌ها (استعاره) / کنایه: سر به گریبان بردن ❖ سر به زیر انداختن و شرم‌نده‌شدن / تشخیص: خجالت کشیدن و سر به گریبان بردن قطره

قلمرو زبانی: این دو بیت موقوف‌المعانی هستند.

ابر ز من، حامل سرمایه شد / باغ ز من صاحب پیرایه شد

قلمرو فکری: ابر به دلیل وجود من است که دارای سرمایه و ثروت باران شده است. باغ به دلیل وجود من است که صاحب زیبایی و زیور گل‌ها و سبزه‌ها شده است.

قلمرو ادبی: مجاز: سرمایه ❖ باران؛ پیرایه ❖ گل‌ها و سبزه‌ها (استعاره) / تشخیص: سرمایه‌داشتن ابر و پیرایه‌داشتن باغ / تکرار: «ز من»

گل به همه رنگ و برازندگی می‌کند از پرتو من زندگی

قلمرو فکری: گل با همه رنگ‌های گوناگون، و زیبایی و شایستگی که دارد از نور وجود من زندگی می‌کند.

قلمرو ادبی: واج‌آرایی: صامت / گ ، ، / ن /

در بن این پرده نیلوفری کیست کند با چو منی همسری؟

قلمرو فکری: [از ابتدا] تا انتهای این آسمان لاجوردی (جهان)، چه کسی است که بتواند با من برابری داشته باشد؟

قلمرو ادبی: مجاز: پرده نیلوفری ❖ آسمان

قلمرو زبانی: همسری: مفعول / بیت استفهام انکاری دارد: کیست کند ... همسری؟ ❖ هیچ‌کس نیست



زین نمط آن مست‌شده از غرور رفت و ز مبدأ چو کمی گشت دور
دید یکی بحر خروشنده‌ای سهمگنی، نادره جوشنده‌ای

قلمرو فکری: به این طریق آن چشمه‌ای که از غرور و خودخواهی سرمست شده بود حرکت کرد و وقتی از سرچشمه خود کمی دور شد، دریای خروشنده‌ای دید؛ دریایی ترسناک که به طور شگفت‌آوری موج می‌زد.

قلمرو ادبی: کنایه: آن مست‌شده از غرور ◀ چشمه، کسی که از شدت غرور و خودخواهی دچار بی‌خبری و سرخوشی دروغین است.
قلمرو زبانی: دو بیت موقوف‌المعانی هستند.

نعره برآورده، فلک کرده کر دیده سیه کرده، شده زهره‌در

قلمرو فکری: دریا طوری فریاد و خروزش بلند بود که آسمان از صدای آن کر شده بود و طوری سیاه و کبود بود که بسیار ترسناک و خوف‌آور شده بود.

قلمرو ادبی: تشخیص: نعره برآوردن و دیده‌داشتن دریا؛ کرشدن فلک / کنایه: دیده سیه کردن ◀ خوف‌آور بودن / زهره‌در بودن ◀ ترسناک بودن / اغراق: کرکردن فلک (آن‌قدر صدایش بلند بوده که فلک هم کر شده)

قلمرو زبانی: فعل «کرده» به مفعول و مسند نیاز دارد:

[دریا]	دیده	[را]	سیه	کرده
نهاد	مفعول		مسند	فعل

راست به مانند یکی زلزله داده تنش بر تن ساحل، یله

قلمرو فکری: [از شدت جنبش] دقیقاً مانند یک زلزله بود که تنش را به ساحل تکیه داده بود.

قلمرو ادبی: تشبیه: دریای موج به زلزله / تشخیص: تن‌داشتن زلزله و ساحل؛ یله‌دادن (تکیه‌دادن) دریا

قلمرو زبانی: «راست» قید است به معنای «حقیقتاً، دقیقاً» / فعل «بود» از آخر هر دو مصراع حذف شده است.

چشمه کوچک چو به آن جا رسید / وان همه هنگامه دریا بدید
خواست کزان ورطه، قدم در کشد / خویشان از حادثه برتر کشد

قلمرو فکری: چشمه کوچک وقتی به ساحل رسید و آن همه شلوغی و سروصدای دریا را دید، خواست که از آن گرداب و گرفتاری پایش را بیرون بکشد و فرار کند و خودش را از پیوستن به دریا نجات دهد.

قلمرو ادبی: تضاد: چشمه (نماد کوچکی) و دریا (نماد بزرگی) / کنایه: خویشان از حادثه برتر کشد ❖ خودش را نجات دهد؛ قدم در کشیدن ❖ کناره گرفتن

قلمرو زبانی: «چو»: حرف پیوند / دو مصراع اول جملات وابسته هستند و مصراع سوم جمله هسته.

لیک چنان خیره و خاموش ماند / کز همه شیرین سخنی، گوش ماند

قلمرو فکری: ولی آن چنان سرگشته، حیران و ساکت شد که دیگر سخنی نگفت و فقط شنونده صدای دریا شد.

قلمرو ادبی: حس آمیزی: شیرین سخنی: شیرین بودن سخن (آمیختن چشایی و شنوایی) / تضاد: شیرین سخنی و خاموشی / کنایه: شیرین سخنی ❖ خوش سخن بودن / گوش شدن ❖ شنوا شدن

قلمرو زبانی: گوش: مسند / خیره و خاموش: مسند؛ ماند (= شد): فعل اسنادی

ابیات و عبارات قلمروهای زبانی، ادبی و فکری

ما را سر باغ و بوستان نیست / هر جا که تویی تفرّج آن جاست

قلمرو فکری: ما میل و قصد [تماشای] باغ و بوستان را نداریم؛ هر جایی که تو باشی، گشت و گذار و گشادگی خاطر ما همان جاست.

قلمرو ادبی: مجاز: سر ❖ اندیشه، میل، قصد



عالم از شور و شر عشق خبر هیچ نداشت فتنه‌انگیز جهان نرگس جادوی تو بود

قلمرو فکری: جهان از شور و فتنه عشق اصلاً خبر نداشت، چشم جادوگر تو بود که در جهان فتنه به پا کرد.

قلمرو ادبی: مجاز: عالم ❖ موجودات، مردمان عالم؛ نرگس ❖ چشم

یکی قطره باران ز ابری چکید خجل شد چو پهنای دریا بدید

قلمرو فکری: یک قطره باران از ابری چکید و وقتی وسعت و بزرگی دریا را دید [از وجود کوچک خود] شرمسار شد.

قلمرو ادبی: تضاد: قطره و دریا / تشخیص: خجالت کشیدن قطره / تناسب: قطره، باران، ابر، دریا

که جایی که دریاست من کیستم؟ گر او هست حقاً که من نیستم

قلمرو فکری: [با خود گفت] که جایی که دریا با این وسعت و پهناوری وجود دارد، من چه کسی هستم؟ اگر او موجود است پس حقیقتاً من به این حقارت اصلاً وجود ندارم.

قلمرو ادبی: جناس (ناهمسان): کیستم و نیستم / تضاد: هست و نیستم

چو خود را به چشم حقارت بدید صدف در کنارش به جان پرورید

قلمرو فکری: وقتی با چشم کوچکی و خود را کوچک‌پنداشتن به خود نگاه کرد (و خودبزرگ‌بینی نکرد)، صدف او را در آغوش خود، با جان و دل پرورش داد [و تبدیل به مروارید که وجودی گرانبهاست کرد].

قلمرو ادبی: کنایه: خود را به چشم حقارت دیدن ❖ خود را کوچک دانستن.

قلمرو زبانی: در کنارش (در کنار او را) ❖ «ش»: مفعول / صدف: نهاد

بلندی از آن یافت کاو پست شد در نیستی کوفت تا هست شد

قلمرو فکری: این بزرگی و عزت و گران‌قدری را به این دلیل پیدا کرد که خود را کوچک و حقیر دید و دچار غرور نشد. خود را موجودی فانی دانست تا این که وجودی بزرگ‌تر به او زندگی حقیقی بخشید.

قلمرو ادبی: تضاد: بلندی و پست؛ نیستی و هست / استعاره: در نیستی (نیستی به خانه‌ای تشبیه شده که در دارد).^۱

کنج حکمت: پیرایه خرد

تاریخ ادبیات

قالب: نثر

ترجمه: نصرالله منشی

کلیله و دمنه

... آن که حزم زیادت داشت و بارها دست‌برد زمانه جافی را دیده بود، سبک روی به کار آورد و از آن جانب که آب درمی آمد بر قفور بیرون رفت.

قلمرو فکری: آن ماهی که احتیاط و دوراندیشی‌اش بیشتر بود و بارها هجوم و حمله روزگار ستمگر و ظالم را دیده بود، سریع دست به کار شد و از آن سمت که آب از آبگیر خارج می‌شد سریع بیرون رفت (فرار کرد).

قلمرو ادبی: تشخیص: دست‌برد زدن و ستمکار بودن زمانه / کنایه: روی به کار آوردن → شروع به کار کردن

قلمرو زبانی: «سبک» و «برفور» قید هستند به معنای سریع و فوراً.

دیگری هم که از پیرایه خرد و ذخیرت تجربت بی‌بهره نبود، با خود گفت: «غفلت کردم و فرجام کار غافلان چنین باشد و اکنون وقت حیلست است».

قلمرو فکری: ماهی دیگر هم که عاقل بود و از زندگی تجربه اندوخته بود با خودش گفت: «بی‌توجهی کردم و سرانجام بی‌خبران و نادانان همین‌طور می‌شود؛ ولی اکنون زمان چاره‌اندیشی و به کار بستن فریب است.

قلمرو ادبی: تشبیه: پیرایه خرد (اضافه تشبیه‌ی): خرد به پیرایه (زیور)؛ ذخیرت تجربت (اضافه تشبیه‌ی): تجربه به توشه و ذخیره

۱- با استعاره و انواع آن در درس پنجم آشنا می‌شوید. فقط همین‌قدر بدانید که استعاره نوعی مجاز است که بر پایه تشبیه بنا شده است.



قلمرو زبانی: چنین: مسند / وقت حیل: مسند

هر چند تدبیر در هنگام بلا فایدهٔ بیشتر ندهد؛ با این همه عاقل از منافع دانش هرگز نومید نگردد و در دفع مکاید دشمن تأخیر صواب نبیند. وقت ثبات مردان و روز فکر خردمندان است.»

قلمرو فکری: اگرچه چاره‌اندیشی در زمانی که انسان دچار بلا شده، فایدهٔ زیادی ندارد، ولی با همهٔ این‌ها انسان عاقل هیچ‌گاه از این‌که عقل به او سودی برساند ناامید نمی‌شود و در از بین بردن حیل‌های دشمن درنگ‌کردن را درست نمی‌داند. اکنون هنگام پایداری مردان و روز چاره‌اندیشی عاقلان است.

قلمرو زبانی: فعل «نبیند» به مفعول و مسند نیاز دارد. / تأخیر: مفعول / صواب: مسند

و آن‌که غفلت بر احوال وی غالب و عجز در افعال وی ظاهر بود، حیران و سرگردان و مدهوش و پای‌کشان، چپ و راست می‌رفت و در فراز و نشیب می‌دوید تا گرفتار شد.

قلمرو فکری: آن ماهی که بی‌توجهی و ناآگاهی بر حال او چیره و مسلط بود و در کارهایش ناتوانی و درماندگی آشکار بود، سرگشته و سراسیمه و پریشان در حالی که به سختی خود را به این طرف و آن طرف می‌کشید، بالا و پایین می‌رفت تا [سرانجام] در دام افتاد.

قلمرو ادبی: تضاد: فراز و نشیب؛ چپ و راست

قلمرو زبانی: فعل «بود» بعد از واژهٔ «غالب» حذف شده است. / حیران، سرگردان، مدهوش، پای‌کشان: قید هستند.

کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی

- ۱ معنای واژه‌های مشخص شده را با معادل امروزی آن‌ها مقایسه کنید.
 نیما یوشیج شاعر معاصر بوده ولی در شعرش واژه‌های «همسری» و «راست» را در معنای قدیم آن‌ها استفاده کرده است:
 در بن این پرده نیلوفری کیست کند با چو منی همسری؟
 معنای قدیم: الف) برابری، همتایی / ب) زن و شوهر بودن
 معنای امروزی: همسر بودن، زن و شوهر بودن
 راست به مانند یکی زلزله داده تنش بر تن ساحل، یله
 معنای قدیم: الف) حقیقتاً، دقیقاً (قید) ب) حقیقت پ) را است
 ت) مقابل چپ
 معنای امروزی: الف) صاف ب) حقیقت، مقابل دروغ پ) مقابل چپ

یادآوری

ترتیب اجزای اصلی جمله در زبان فارسی:

- ۱ اگر فعل غیراسنادی ناگذر باشد ☞ نهاد + فعل
 مثال) صبح می‌خندد
- ۲ اگر فعل اسنادی باشد ☞ نهاد + مسند + فعل
 مثال) سفر دراز نباشد
 نهاد مسند
- ۳ اگر فعل گذرا به مفعول باشد ☞ نهاد + مفعول + فعل
 مثال) مردم هلال عید [را] بدیدند.
 نهاد مفعول
- ۴ اگر فعل هم مسند بخواهد و هم مفعول ☞ نهاد + مفعول + مسند + فعل



مثال فعل از مصدر پنداشتن ← من او را دانا می پنداشتم.
مفعول مسند



- ۱ نهاد معمولاً اول جمله و فعل معمولاً آخر جمله می آید.
- ۲ مسند معمولاً دقیقاً قبل از فعل قرار می گیرد.
- ۳ متمم و قید معمولاً جایشان در جمله ثابت نیست و می توانیم آن‌ها را جابه جا کنیم.

۲ بیت صفحه‌ی بعد را براساس ترتیب اجزای جمله در زبان فارسی، مرتب کنید (دو بیت آخر برای تمرین بیشتر است).

• گشت یکی چشمه ز سنگی جدا غلغله زن، چهره نما، تیزپا

← یکی چشمه غلغله زن، چهره نما، تیزپا از سنگی جدا گشت. ← ۱ جمله

نهاد (مفروض) مسند فعل اسنادی (ماضی ساره)

• گه به دهان بر زده کف چون صدف گاه چو تیری که رود بر هدف

← [چشمه] گه به دهان چون صدف کف [را] بر زده [بود].

نهاد (مفروض) مفعول فعل (ماضی بعید)

[چشمه] گاه چو تیری [بود] که بر هدف رود. ← ۲ جمله

نهاد (مفروض) مسند فعل اسنادی فعل (مشارع التزایی) (ماضی ساره)

• راست به مانند یکی زلزله داده تنش بر تن ساحل یله

← [دریا] راست به مانند یکی زلزله تنش [را] بر تن ساحل یله داده [بود].

نهاد (مفروض) مفعول فعل (ماضی بعید)

← ۱ جمله

۱- ما دو بیت هم برای تمرین بیشتر آوردیم.

قلمرو ادبی

- ۱ هر یک از بیت‌های زیر را از نظر آرایه‌های ادبی بررسی کنید.
- چون بگشایم ز سر مو، شکن ماه ببیند رخ خود را به من
 تناسب: مو و شکن؛ مو و رخ؛ مو و سر / تشخیص: مو داشتن چشمه و رخ داشتن و دیدن ماه / استعارهٔ مکنّیه: چشمه خود را به آینه‌ای تشبیه کرده که ماه رخ خود را در آن می‌بیند.
 - گاه به دهان، بر زده کف، چون صدف گاه چو تیری که رود بر هدف
 جناس: صدف و هدف / تشبیه: چشمه به صدف، چشمه به تیر / تناسب: تیر و هدف / واج آرایهٔ مصوّت / َ / و صامت / ف /
- ۲ با توجه به شعر نیما، «چشمه» نماد چه کسانی است؟
 انسان‌هایی که با اندک موفقیت، دچار غرور و خودبزرگ‌بینی می‌شوند و ابتدای خودشان را فراموش می‌کنند.

درس‌نامه

حس آمیزی

- ۲ ما پنج حس داریم: بینایی، شنوایی، بویایی، چشایی و لامسه. حالا اگر در سخنان دو یا چند حس را و یا یک حس را با پدیده‌ای انتزاعی به هم بیامیزیم، از آرایهٔ «حس آمیزی» استفاده کرده‌ایم.
- مثال** حرف‌هایم مثل یک تگه چمن روشن بود ← روشن بودن را می‌شود دید و حرف را می‌شود شنید (آمیختن بینایی با شنوایی)
- مثال** لیک چنان خیره و خاموش ماند / کز همه شیرین‌سخنی گوش ماند ← شیرین‌سخنی؛ طعم شیرین را می‌شود چشید و سخن را می‌شود شنید (آمیختن چشایی با شنوایی)
- مثال** گنجشک‌ها به چه‌چه شاداب و سنگشان / سطح سکوت صیقلی صبحگاه را / هاشور می‌زنند. وانگاه / پر در هوای نشابور می‌زنند ← صیقلی بودن سکوت (آمیختن بینایی یا لامسه با شنوایی)



مثال سال‌های پرفراز و پرفرود / لحظه‌های سبز / لحظه‌های ارغوانی و کبود ← آمیختن پدیدهٔ انتزاعی (لحظه) با بینایی (سبز بودن و ارغوانی و کبود بودن را می‌شود دید).
تذکره در بیشتر حس‌آمیزی‌ها نوعی کنایه هم وجود دارد.

- نمونه‌ای از کاربرد این آرایهٔ ادبی را در سرودهٔ نیما بیابید. به مثال دوم توجه کنید.

درس‌نامه

مجاز

ف شاعران گاهی ممکن است واژه‌های را در معنایی غیر از معنای واقعی‌اش به کار ببرند؛ یعنی بگویند «خورشید» ولی منظورشان خورشیدی که در آسمان می‌تابد، نباشد، بلکه مثلاً صورت معشوق باشد؛ یا بگویند «چشم» ولی منظورشان انسان فضول باشد. یا حتی در محاورهٔ روزمره‌مان در مورد آدمی بگوییم: «کل شهر در مورد او حرف می‌زدند»، ولی منظورمان از شهر، مردم آن شهر باشد.
 اگر واژه‌های در معنای دیگری غیر از معنای واقعی‌اش به کار رفت، ما با آرایهٔ «مجاز» روبه‌رو هستیم. اصلاً «مجاز» یعنی غیرحقیقی!

مثال

پشت دیوار آن چه گویی، هوش دار تا نباشد در پس دیوار، گوش
معنی حقیقی: اندام شنوایی

معنی مجازی: آدم سخن‌چین و جاسوس
شرط مجاز: باید بین معنای واقعی و معنای مجازی یک رابطه برقرار باشد تا ما بتوانیم یکی را به جای دیگری به کار ببریم. مثلاً گوش اندامی از بدن آدم سخن‌چین است که با آن می‌شنود. به چند مثال از مجاز و رابطهٔ معنای حقیقی و مجازی دقت کنید:

مثال

ما را سر باغ و بوستان نیست هر جا که تویی تفرج آن جاست
 معنی حقیقی: اندام فوقانی بدن، کله
 معنی مجازی: میل، قصد، اندیشه
 رابطه: سر محل و جایگاه میل، قصد و اندیشه است.

مثال

<p>عالم از شور و شر عشق خبر هیچ نداشت</p> <p>● عالم:</p> <p>معنی حقیقی: جهان</p> <p>معنی مجازی: موجودات و مردم عالم</p> <p>رابطه: عالم محل زندگی موجودات است.</p>	<p>فتنه انگیز جهان <u>نرگس</u> جادوی توبود</p> <p>● نرگس:</p> <p>معنی حقیقی: نوعی گل</p> <p>معنی مجازی: چشم معشوق</p> <p>رابطه: چشم معشوق در زیبایی شبهه گل نرگس است.</p>
---	---

● در شعر این درس دو نمونه «مجاز» بیابید و مفهوم هر یک را بنویسید.
 در بن این پرده نیلوفری کیست کند با چو منی همسری؟
 معنی حقیقی: پرده کبودرنگ
 معنی مجازی: آسمان
 رابطه: آسمان شبیه به پرده‌ای کبودرنگ است.

<p>ابر ز من حامل <u>سرمایه</u> شد</p> <p>● سرمایه:</p> <p>معنی حقیقی: دارایی</p> <p>معنی مجازی: باران</p> <p>رابطه: باران مثل سرمایه و دارایی برای ابر است.</p>	<p>باغ ز من صاحب <u>پیرایه</u> شد</p> <p>● پیرایه:</p> <p>معنی حقیقی: زیور</p> <p>معنی مجازی: گل‌ها و سبزه‌ها</p> <p>رابطه: گل‌ها و سبزه‌ها مثل زیور باغ را زیبا می‌کنند.</p>
---	---



قلمرو فکری

۱ پس از رسیدن به دریا، چه تغییری در نگرش و نحوه تفکر «چشمه» ایجاد شد؟

چشمه پس از رسیدن به دریا و دیدن عظمت و وسعت و بی‌کرانگی آن، حیران و سرگشته شد و به جای سخنانی که از روی غرور می‌گفت سکوت اختیار کرد و در دریا محو شد.

۲ معنی و مفهوم بیت زیر را به نثر روان بنویسید.

«نعره برآورده فلک کرده کر دیده سیه کرده، شده زهره‌در»
[دریا] فریاد و خروش و غوغا می‌کرد و از سروصدایش آسمان را کر کرده بود و بسیار سیاه و کبود و ترسناک شده بود.

۳ سروده زیر از سعدی است، محتوای آن را با شعر نیما مقایسه کنید.

«یکی قطره باران ز ابری چکید
که جایی که دریاست من کیستم؟
خجل شد چو پهنای دریا بدید
گر او هست حقاً که من نیستم
چو خود را به چشم حقارت بدید
صدف در کنارش به جان پرورید
بلندی از آن یافت کاو پست شد
در نیستی کوفت تا هست شد»

سعدی می‌گوید تواضع مقدمه بلندقدردن و عزتمند شدن است؛ و سرانجام کسی که خود را بزرگ نبیند و مغرور نباشد؛ بلندی و بلندقدری است. به عبارت دیگر نتیجه تواضع بلندقدری است.

مفهوم ابیات نیما یوشیج: غرور، تکبر و خودبینی اشتباه و دروغ است و انسان متکبر سرانجامی جز احساس ندامت و شرمندگی ندارد. به عبارت دیگر نتیجه غرور، احساس کوچکی و شرمساری است.

۴ دوست دارید جای کدام یک از شخصیت‌های شعر نیما (چشمه، دریا) باشید؟

برای انتخاب خود دلیل بیاورید.

چشمه در شعر نیما با وجود کوچکی و حقارت، مغرور و خودبزرگ‌بین بود. احتمالاً نمی‌خواهید جای چشمه باشید.

۱ معنی واژه‌های مشخص شده را بنویسید.
 الف) در بن این پرده نیلوفری کیست کند با چو منی همسری
 ب) زین نمط آن مست شده از غرور رفت و ز مبدأ چو کمی گشت دور
 پ) راست به مانند یکی زلزله داده تنش بر تن ساحل یله
 ت) گفت در این معرکه یکتا منم تاج سر گلبن و صحرا منم
 ۲ در ابیات و عبارات زیر نادرستی‌های املائی را بیابید و صحیح آن‌ها را بنویسید.

الف) دید یکی بهر خروشنده‌ای سهمگنی نادره جوشنده‌ای
 ب) حیران و سرگردان و مدحوش و پای کشان در فراز و نشیب می‌دوید.
 پ) در دفع مکاید دشمن تأخیر ثواب نبیند و وقت ثبات مردان و روز
 فکر خردمندان است.

ت) چشمه کوچک چوبه آن جارسید وان همه هنگامه دریا بدید
 ۳ نقش دستوری کلمه‌های مشخص شده را بنویسید و جمله‌ها را
 براساس ترتیب اجزای جمله مرتب کنید.

الف) گشت یکی چشمه ز سنگی جدا غلغله زن، چهره نما، تیزپا
 ب) زین نمط آن مست شده از غرور رفت و ز مبدأ چو کمی گشت دور
 ۴ ابیات و عبارات زیر را معنی کنید.

الف) نعره برآورده فلک کرده کر دیده سیه کرده شده زهره در
 ب) آن که حزم زیادت داشت و دستبرد زمانه جافی را دیده بود سبک
 روی به کار آورد.

پ) خواست کز آن ورطه قدم در کشد خویشان از حادثه برتر کشد
 ۵ مفهوم کلی‌ای که از بیت زیر برداشت می‌کنید بنویسید.

«بلندی از آن یافت کاو پست شد در نیستی کوفت تا هست شد»

۶ منظور از بخش‌های مشخص شده چیست؟

الف) در بن این پرده نیلوفری کیست کند با چو منی همسری
 ب) ابر ز من حامل سرمایه شد باغ ز من صاحب پیرایه شد

آزمون‌ها



آزمون نوبت اول

قلمرو زبانی

- ۱- معنی واژه‌های مشخص شده را بنویسید. (۱/۵ نمره)
الف) ابر ز من حامل سرمایه شد باغ ز من صاحب پیرایه شد
ب) در حُضیض هم می‌توان عزیز بود/ از گودال پُرس
پ) از خم کتف و سینه فرارفت و دو دست را تا فراز کَلّه نمایان ساخت.
ت) عالمیان بدانند که هرگز کید کایدان با خواست خداوند غیب‌دان برابر نیاید.
ث) ما بارگه دادیم، این رفت ستم بر ما
بر قصر ستمکاران گویی چه رسد خذلان
ج) زین نمط آن مست‌شده از غرور
رفت و ز مبدأ چو کمی گشت دور
- ۲- در ابیات و عبارات زیر نادرستی‌های املایی را بیابید و صحیح آن‌ها را بنویسید. (۱ نمره)
الف) غبار راه‌گزارت کجاست تا حافظ به یادگار نسیم صبا نگه دارد
ب) صورت از او چیزی می‌طلبید؛ تمامت خود را می‌خواست. کَلّه پاهای مانده بود، با سَم‌ها.
پ) شفق آینه‌دار نجابت/ و فلق مهرابی که تو در آن نماز صبح شهادت گزارده‌ای
ت) تا خوار غم عشقت آویخته در دامن
کوته‌نظری باشد رفتن به گلستان‌ها



۳- از میان ترکیبات زیر دو غلط املايي بياييد و درست آن‌ها را بنويسيد. (۵/۵ نمره)
«قيّم و دلاک - نقض پيمان - وقب و غارب - کنج و بيقوله - امارت و آباداني -
اهليت و شايستگي - غرض و دين»

۴- بيت زير را براساس ترتيب اجزاي جمله مرتب كنيد. (۵/۵ نمره)
«يكي از دوستان مخلص را مگر آواز من رسيد به گوش»
۵- در کدام ابیات و عبارتها حذف فعل اتفاق افتاده است؟ (بنويسيد که حذف به قرينه لفظي بوده يا معنایی.) (۷۵/۵ نمره)
الف) به وقت نوميدي اميدوار تر باش و نوميدي را در اميد بسته دان و اميد را در نوميدي.

ب) همنشين نيك بهتر از تنهائي است و تنهائي بهتر از همنشين بد.
پ) نيكو خو بهتر هزار بار از نيكورو.

۶- هسته و وابسته را در گروه‌هاي اسمي زير مشخص كنيد و نوع وابسته را بنويسيد. (۱ نمره)
«خواست خداوند غيب‌دان - طالع مسعود خويشتن - اين گرگي شبان شما -
نماز صبح شهادت»

۷- نقش دستوري واژه‌هاي مشخص شده را بنويسيد. (۷۵/۵ نمره)

«گرت هواست که معشوق نگسلد پيمان»

نگاه دار سر رشته تا نگه دارد»

۸- با توجه به متن زير به پرسش‌ها پاسخ دهيد. (۱ نمره)

«چون به بصره رسيديم از گرسنگي و عاجزي به ديوانگان مانده بوديم و سه ماه بود که موی سر باز نکرده بوديم. درمکی چند سیاه در کاغذی کردم که به گرمابه بان دهم تا باشد که ما را دمکی زیادت‌تر در گرمابه بگذارد که شوخ از خود باز کنیم.»

الف) یک واو عطف و یک واو ربط را در جملات مشخص کنید.

ب) پسوند «ک» در درمک و دمک به چه معناست؟

پ) یک فعل بياييد که امروزه دچار تحول معنایی شده است.

ت) یک واژه بياييد که معنای قدیم خود را از دست داده و معنای جدید پذیرفته است.



- ۱- الف برابری ب روش، طریقه ب رها، آزاد، یله دادن: تکیه دادن
ت میدان جنگ، جای نبرد
- [توضیح] - معنای واژه همسری در واژه‌نامه کتاب درسی نیامده، ولی در بخش قلمرو زبانی به آن پرداخته شده است.
- ۲- الف بحر ب مدهوش ب صواب (درست) ت این بیت غلط املائی ندارد.
- ۳- الف یکی چشمه: نهاد / چهره‌نما: قید
ب مست‌شده: نهاد / مبدأ: متمم / دور: مسند
- ۴- الف [چشمه] فریاد می‌کشید و با صدایش گوش آسمان را کر کرده بود و قیافه‌ای به خود گرفته بود که بسیار ترسناک بود.
- ب آن کسی که [ماهی‌ای که] دوراندیشی زیادی داشت و بارها هجوم و فتنه دنیای ظالم را تجربه کرده بود سریع دست به اقدام زد.
- ب خواست که از آن مهلکه و گرداب پای بیرون بگذارد و خودش را از اتفاقات بد در امان نگه دارد.
- ۵- تواضع و فروتنی مقدمه رسیدن به عزت و بزرگی است.
- ۶- الف آسمان ب باران

پاسخ آزمون نوبت اول

- ۱- الف زیور و زینت ب جای پست در زمین یا پایین کوه ب برآمدگی پشت پای اسب ت چ کاید، حيله گران ن خواری، پستی، مذلت ج روش، طریقه؛ زین نمط: بدین ترتیب
- ۲- الف راهگذار ب می خواست ب محراب ت خار
- ۳- بیغوله - قرض
- ۴- مگر آواز یکی از دوستان مخلص به گوش من رسید.
- ۵- الف حذف مسند و فعل «بسته دان» از انتهای عبارت به قرینه لفظی ب حذف فعل «است» از انتهای عبارت به قرینه لفظی ب حذف فعل «است» به قرینه معنایی بعد از واژه «بهر»
- ۶-

خواست خداوند غیب‌دان / طالع مسعود خویشتن

هسته وابسته وابسته هسته وابسته وابسته
مضاف‌الیه صفت مضاف‌الیه صفت

این گرگی شبان شما / نماز صبح شهادت

وابسته هسته وابسته وابسته هسته وابسته وابسته
پیشین مضاف‌الیه مضاف‌الیه مضاف‌الیه مضاف‌الیه مضاف‌الیه مضاف‌الیه
صفت

- ۷- «ت»: مضاف‌الیه «هوا»: اگر هوای تو است ... / پیمان: مفعول / سر رشته: مفعول

- ۸- الف «گرسنگی و عاجزی» / «او» بعد از فعل «بودیم»: او ربط
واو عطف

- ب «تک» پسوند تقلیل و کمی است؛ درمک: چند درم اندک / دمک: زمان کم
ب باز کردن (موی سر): جدا کردن، کوتاه کردن
ت «شوخ» در گذشته به معنای چرک و آلودگی بوده و امروزه به معنای «فرد بذله‌گو» به کار می‌رود.